



Criticism of Iran's Legislative Approach in Determining Imprisonment for Financial Debtors

Mahdi Madihi Tameh^{*1}

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 173-189

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0001-8545-1537

TELL: +989011499641

Email:

mahdimadihitameh@gmail.com

Article history:

Received: 02 Oct 2022

Revised: 08 Dec 2022

Accepted: 10 Dec 2022

Published online: 20 Feb 2023

Keywords:

*Financial Conviction, Debtor,
Imprisonment.*

ABSTRACT

Imprisonment is one of the most severe punishments after life. The most common punishment in the criminal arsenals of the legal systems of most countries is imprisonment. Although imprisonment is one of the criminal responses to the committing crimes, Iran's legislator, in accordance with Islamic jurisprudence and of course by making the jurisprudential point of view thick and strict, while approving and promulgating the Law on the Execution of Financial Convictions approved in 1996 and amended in 2015, imposed the punishment of imprisonment as a guarantee for the execution of payment to the convicted person. It has determined as a legal (civil) matter. Imprisonment of financial convicts is the intersection of civil conviction and criminal punishment. The way the legislator deals with the issue of financial convicts is against Article 11 of the International Covenant on Civil and Political Rights, which Iran has accepted. This kind of duality in the legal criminal policy, becomes much more complicated, especially with the limitation of financial convicts caught in prison in using social institutions, compared to imprisoned criminals who can benefit from legal discounts, such as parole, suspension of punishment, etc. In this article, using the analytical descriptive method, the nature of the imprisonment of financial convicts is examined and solutions are provided to avoid or minimize the cases of imprisonment of financial convicts.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Madihi Tameh, M (2023). " Criticism of Iran's Legislative Approach in Determining Imprisonment for Financial Debtors" . *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(5): 173-189.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می باشد.

مقدمه

«سیاست جنایی، گستره‌ای از تدابیر توسعه‌محور است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم کنش‌ها و واکنش‌های ماقبل پیشگیری، پیشگیرانه یا سزادهنده را از سوی پیکره‌ی اجتماع در رویارویی با پدیده‌ی بزه‌کاری، ساماندهی می‌کند» (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۲۱) سیاست جنایی، مشتمل بر سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی است. قوه مقننه به واسطه قدرتی که از هیات اجتماع گرفته، با تدوین و تصویب قوانین و مقررات کشور، اراده خود را به منصفه ظهور می‌رساند. دادن وصف مجرمانه به برخی از افعال و ترک فعل‌ها و پیش‌بینی مجازات متناسب برای آنها، از مهم‌ترین کارکردهای قوه مقننه هر دولت محسوب می‌شود. این نوع سیاست جنایی علاوه بر این که از ضمانت اجرای قانونی برخوردار است، محور انواع دیگر سیاست جنایی بوده و بیانگر اصول کلی حاکم بر نظام کیفری یک جامعه است.

پس از بیان کلی سیاست جنایی تقنینی، برای تبیین موضوع، نیاز به تعریف دین و منشأ محکومیت‌های مالی است. «دین تعهدی است که بر ذمه شخصی به نفع کسی وجود دارد و از حیث انتساب آن به بستانکار (داین)، طلب نامیده می‌شود و از حیث نسبتی که با بدهکار (مدیون) دارد، دین (یا بدهی) نام دارد.» (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱: ۳۱۶) منشأ محکومیت‌های مالی می‌تواند ناشی از نقض تعهدات مالی قراردادی و یا غیرقراردادی باشد. نفقه، مهریه و اجرت‌المثل ایام زناشویی از جمله تعهدات مالی زوج پس از قبول عقد ازدواج است که عدم ایفای آن به‌ویژه اگر توجیه حقوقی مناسب نداشته باشد را می‌توان در زمره تعهدات مالی ناشی از قرارداد در موضوعات خانوادگی دانست. اجرت‌المثل ایام تصرف و سایر تعهدات مالی ناشی از قراردادها در زمره این تعهدات محسوب می‌شوند، که از جنس حقوقی می‌باشند. گاهی منشأ تعهدات مالی، غیرقراردادی است مثلاً ضرر و زیان ناشی از ارتکاب جرم سرقت، توهین، تهدید، نشر اکاذیب که بیشتر به دلیل ارتکاب جرم حادث می‌شود. اما در ارتکاب جرایم نیز تعهدات ناشی از قرارداد قابل تصور است. مثلاً در جرم کلاهبرداری با استفاده از عقد قرارداد با اشخاص با وعده برخورداری از یک مزیت مالی با توسل به شیوه‌های متقلبانه که منجر به مال‌باختگی فرد یا

عده‌ای از افراد می‌شود که علاوه بر اجبار فرد مجرم به ایفای تعهدات باید ضرر و زیان و خسارت‌های ناشی از رفتار مجرمانه کلاهبردار نیز پرداخت شود که جبران این موارد یا به موجب قراردادهای منعقد یا به حکم قانون بر مجرم الزام می‌شود. برخی از تعهدات مالی، ناشی از اعمال مجازات قانونی مانند جزای نقدی است که به صندوق دولت واریز می‌شود.

آنچه مسلم است امتناع مدیون از پرداخت دین، نوعی هنجارشکنی محسوب شده و پاسخ هیأت اجتماع در قالب سیاست جنایی تقنینی، گاهی حقوقی و گاهی کیفری می‌باشد. نبود ضمانت اجرای استیفای محکوم‌به به‌ویژه در مواردی که احتمال فرار از دین وجود دارد، قانون‌گذار را ناگزیر به درنظر گرفتن مجازات می‌نماید. اما برخورد قانونی نامتناسب در رابطه با اشکال مختلف تعهدات مالی، جای تامل و بررسی دارد. اصل تناسب جرم و مجازات بر تقنین پاسخ متناسب با رفتار مجرمانه، تاکید دارد. تحقق جرم، مستلزم استقرار ارکان آن است. عنصر معنوی یا سوءنیت یکی از ارکان سه‌گانه تحقق جرم و مهم‌ترین رکن آن است که در محکومیت‌های مالی با توجه به خصیصه حقوقی بودن آن، احراز این رکن دشوار است و اساساً در بررسی ماهیت دعاوی مالی، نوبتی به جرم‌انگاری و مجازات نمی‌رسد. مگر آنکه مدیون موسر خود را معسر معرفی کند یا معامله‌ای به قصد فرار از دین انجام دهد.

نکته قابل تأمل این است که قانون‌گذار، مجازات حبس را که جزو شدیدترین واکنش‌ها به رفتارهای مجرمانه است به عنوان ضمانت اجرای عادی در دعاوی حقوقی مالی تبدیل کرده است. با توجه به شرایط نامساعد اقتصادی کشور، استفاده از این ضمانت اجرای کیفری منجر به افزایش زندانیان گردیده است. از آنجایی که مجازات سلب آزادی برخلاف اصول اولیه حقوقی از جمله اصل فردی کردن مجازات است و حبس یک نفر به‌ویژه آنکه سرپرست خانواده باشد نه تنها به جبران تعهد مالی وی منجر نخواهد شد، بلکه در مواردی حتی اگر ایجاد این تعهد ناشی از سوءنیت شخصی نباشد وی حبس می‌شود و به جای دادن فرصت کافی به یک نیروی

می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» و اگر (کسی که از او طلبکار هستید) تنگدست شود به او مهلت دهید تا توانگر گردد و بخشیدن آن (به هنگام تنگدستی وی) به رسم صدقه، برای شما بهتر است اگر (به مصلحت خود) دانایید.

قواعد «لاضرر و لا ضرر فی الاسلام»، «تسبیب»، «تسلیط» و «اتلاف»، در زمینه به رسمیت شناختن حق مالکیت انسان و حرمت نفس و مال انسان‌ها است. نظام حقوقی و اقتصادی اسلام، با نظام اخلاقی پیوند دارد. بنابراین اگرچه بازپس‌گیری مطالبات مالی حق طلبکار است، ولی مهلت دادن و بخشیدن بدهکار، فضیلت اخلاقی است. «فَنظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» گویای اصل زمان‌بندی نمودن پرداخت بدهی مدیون است.

۱-۱- روایات شیعه

سماعه از امام جعفر صادق (ع) و ایشان از رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) روایت می‌کند: «لَا يَجِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبَةٍ نَفْسِهِ» (محقق داماد، ۱۴۰۱: ۲/۲۱۵) یعنی مال مسلمان حلال نیست مگر به میل خودش. و یا «لَا يَجِلُّ لِأَخِي أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ» (محقق داماد، ۱۴۰۱: ۱۶۵)

امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: «امیرالمؤمنین (صلوات‌الله‌علیه) یحبس الرجل اذا التوى على غرمائه، ثم يامر فيقسم ماله بينهم بالحصص، فان ابى، باعه فيقسم [یعنی ماله]» امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فردی را که از ادای دین خود به طلب‌کاران سرپیچی می‌کرد، به حبس می‌انداخت، سپس به وی دستور می‌داد که مال خود را به نسبت طلب بین آنان تقسیم کند و اگر خودداری می‌کرد آن را می‌فروخت و بین آنان تقسیم می‌کرد (کلینی، ۱۳۹۴: ۵/۱۰۲).

نظر مرحوم محمدتقی مجلسی این بوده است که مقصود از خودداری از ادای دین آن است که با وجود فرارسیدن موعد در پرداخت آن، مسامحه و کاهلی می‌کند. مقصود از حبس به زندان انداختن او یا منع وی از تصرف در مالش است که ظاهرتر همین است. (مجلسی، ۱۴۰۶: ۶/۸۴) شیخ محمدحسن نجفی می‌گوید: شاید مقصود از حبس، منع از تصرف است (نجفی، ۱۴۳۲: ۲۵/۲۸۱). امام جعفر بن محمد (ص) فرمود: هرکس که قدرت مالی بر ادای حق دارد؛ ولی از پرداخت آن امتناع کند، طرف مقابل او نیز بر دریافت حق خود اصرار

فعال و مولد اجتماعی، با حبس نمودن وی، علاوه بر تأمین هزینه نگهداری او در زندان، خانواده وی نیز متأثر از این اقدام نابجا درگیر موضوعات و مسائل روحی، روانی و اقتصادی خواهند شد. به عبارتی قانون‌گذار برای حل یک مسأله که همانا تأدیه دین و استیفای حق طلبکار است چندین مسأله به مسائل قضایی و اجتماعی افزوده است. غیرفعال کردن بخشی از نیروی مولد جامعه، افزایش جمعیت کیفری، تبعات منفی ناشی از مجاورت زندانیان، عادی شدن حبس به دلیل تعدد و تکرار اعمال این مجازات، تنگناهای معیشتی و کسب درآمد خانواده زندانی، به چالش کشیدن حیثیت اجتماعی زندانی و خانواده او و طرد اجتماعی آنان از جمله تبعات منفی این اقدام محسوب می‌شود. این در حالی است که «تا جای ممکن بایستی از به‌کارگیری ابزارهای کیفری به‌ویژه ابزارهای کیفری شدید مانند حبس به‌عنوان آخرین حربه و راه‌حل استفاده نمود آن‌هم در قبال رفتارهایی که مبتنی بر رعایت اصول و قواعد صحیح جرم‌انگاری و کیفرگذاری به‌عنوان جرم معرفی شده‌اند.» (خانی، ۱۳۹۸: ۶۱) لذا انتظار می‌رود قانون‌گذار با تغییر رویکرد خود به محکومیت‌های مالی، اولاً زمینه بروز دعاوی مالی را کاهش داده و ثانیاً پاسخی غیرکیفری به محکومان فاقد سوءنیت بدهد چراکه حتی در مواجهه با مجرمین، «امروزه بخشی از راهبرد و سیاست سلب توان بزه‌کاری از طریق ابزارها و رویکردهای غیرکیفری و بلکه اداری و انتظامی، با استفاده از انواع شیوه‌های محدودکننده، حذف‌کننده و سخت‌کننده به‌مورد اجرا در می‌آید.» (غلامی، ۱۳۹۹: ۱۵۱)

سؤالات اساسی این تحقیق عبارتند از: ۱- دلایل رویکرد سیاست جنایی تقنینی ایران در استفاده از مجازات حبس در دعاوی عدم ایفای تعهدات مالی چیست؟ ۲- با چه راهکارهایی می‌توان موارد حبس محکومان مالی را کاهش داد و آسیب‌های ناشی از این قبیل دعاوی را به حداقل رساند؟

۱- بررسی مبانی فقهی حبس محکومان مالی

وفای به عهد^۱ و حرمت نفوس و اموال مسلمین در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند در آیه ۲۸۰ سوره بقره

^۱ «وَأَوْفُوا بِالْعُقُودِ» سوره مائده آیه ۵. «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» سوره اسراء آیه ۳۴

نظر آیت‌الله گلپایگانی این است که این حبس دارای احتمالاتی است: احتمال دارد که مجازاتی برای کوتاهی قبلی او از پرداخت دین و یا بازداشتن او از کوتاهی آینده باشد و یا برای وادار کردن او به اعتراف به اموالی که دارد (گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۲۹۲/۱).

آیا لازم و واجب است بدهکار توانمندی که از ادای دین خود خودداری می‌کند حبس شود؟ یا حاکم بین حبس و فروش اموال او مخیر است؟ علامه با طرح این سؤال که «اگر فرد بدهکار اجیر شخص دیگری شد و حبس او واجب گردید، در این صورت آیا باید آن اجاره را که به شخص مدیون تعلق گرفته، منع نمود، با این استدلال که با توجه به اطلاق امر، حبس او به‌طور مطلق جایز است، یا این که باید گفت: در این صورت حبس او جایز نیست؛ چرا که شخص بدهکار به اجاره واگذار و دیگری مستحق منافع او شده‌است و اگر حبس شود کار شخص دیگر معطل می‌ماند. به نظر می‌رسد کلام اول به حق نزدیک‌تر باشد. البته تمامی این بحث مربوط به موردی است که جمع بین حبس و استیفای منافع ممکن نباشد، اما اگر جمع بین این دو ممکن باشد قطعاً حبس او جایز خواهد بود.» (علامه حلی، ۱۳۹۳: ۵۹/۲).

۱-۲- روایات اهل تسنن

پیامبر اکرم می‌فرماید: «لَیْ اَلْوَاْجِدُ یُجِلُّ عَقُوْبَتَهُ وَ عِرْضَهُ» ریختن آبرو و عقوبت کسی که با توانایی در پرداخت دین و قرضش سهل انگاری می‌نماید حلال است (احسائی، ۱۴۰۳: ۷۲/۴).

قال وکیع: ما ادرکنا احدا من قضاتنا، ابن ابی لیلی و غیره، اَلَا و هو یحبس فی الدین. وکیع گفت ما هیچ یک از قضات خود را نیافتیم مگر آنکه به حبس مدیون حکم می‌کرد (ابن ابی شیبّه، ۱۴۲۹: ۴۸۹/۴).

ماوردی می‌گوید آن کس که از پرداخت حقوق مردم، مثل بدهی و غیره سرباز زند، در صورت امکان به اجبار از او گرفته می‌شود و اگر ممکن نباشد، او را حبس می‌کنند، مگر اینکه معسر باشد که در این صورت باید تا زمان مالدار شدن او صبر

داشته باشد، در این صورت او را می‌زنند تا بدهی خود را بپردازد و اگر مدیون به جز کالا و جنس، چیز دیگری نداشته باشد، به او کفیل می‌دهد و اگر کفیل نداشته باشد برای او ضبط می‌شود تا آن زمان که بفروشد و دین خود را بپردازد (مغربی، ۱۳۸۳: ۵۴۰).

روایت سکونی «عن ابی عبدالله (ع) عن ابيه عن علی (ع): ان امرأه استعدت علی زوجها انه لا ینفق علیها و کان زوجها معسراً فابی ان یحسبه وقال ان مع العسر یسراً» (فیض کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۶/۱۰۷۳) یعنی زنی علیه همسرش به دلیل عدم پرداخت نفقه دادخواهی نمود ولی چون معسر بود امام از حبسش امتناع نمود و فرمود «همراه هرسختی، آسانی هست»

شهید اول می‌گوید: ملاک حبس آن است که احقاق حق بر آن توقف داشته باشد و در چند مورد ثابت می‌شود: ... و کسی که با وجود قدرت به ادای دین از آن خودداری کند ... پس اگر بگوئی: قواعد اقتضا می‌کنند که مجازات با میزان جرم متناسب باشد؛ اگر آن کس که از ادای یک درهم امتناع می‌کند، تا زمان ادای آن حبس شود، چه‌بسا حبس طولانی شود و این مجازاتی بزرگ در مقابل جرمی کوچک است؟ در پاسخ خواهیم گفت: کسی که از پرداخت دین خود امتناع می‌کند و این امتناع استمرار می‌یابد، در واقع هر لحظه‌ای از حبس در مقابل لحظه‌ای از امتناع قرار می‌گیرد. پس او مرتکب جرمی مکرر می‌شود و مجازات‌هایی مکرر درمورد او اعمال می‌گردد (شهید اول، ۱۳۹۸: ۱۹۲/۲).

نظر امام خمینی این است که اگر کسی که اقرار به بدهی کرده، مالی برای پرداخت آن داشته باشد، به ادای دین الزام می‌شود و اگر امتناع نمود، حاکم وی را مجبور می‌سازد و اگر بازهم مسامحه و مپاطله نمود و بر خودداری از پرداخت اصرار ورزید و یا فشرده، در این صورت می‌توان وی را - بر حسب مراتب امر به معروف و نهی از منکر - با توبیخ و سرزنش مجازات نمود و چنین مجازاتی برای بقیه مردم نیز جایز است و اگر بازهم مسامحه و مپاطله نمود، حاکم وی را حبس می‌کند تا از عهده دینی که بر دمه دارد برآید (خمینی، ۱۳۷۵: ۴۴۵/۲).

کرد. این، حکم آن چیزی است که به سبب ترک امر، واجب است (ماوردی، ۱۲۹۸: ۲۲۳).

سرخسی می‌گوید: عاقله برای دیه یا ارشی که بدان محکوم شده‌اند حبس نمی‌شوند، بلکه از هدایای آن‌ها- حتی اگر اکراه داشته باشند- گرفته می‌شود؛ چرا که دیه تنها از عطایای آنان گرفته می‌شود نه از اموالی که در اختیار دارند، تا بتوانند از پرداخت آن امتناع ورزند. در صورتی که عطایایی نداشته باشند، در این صورت این تکلیف به اموال آنان تعلق می‌گیرد و باید آن را از بین اموالشان بگیرند. در این صورت اگر از پرداخت آن امتناع ورزند، حبس می‌شوند (سرخسی، ۱۴۱۴: ۹۱/۲۰).

با نگاهی به روایات شیعه و اهل تسنن، می‌توان استنباط کرد اولاً استیفای طلب مربوط به مواردی است که تمکن مالی مدیون، احراز شود و در صورتی که این موضوع احراز نشود، حبس مدیون با اشکال مواجه خواهد بود. چنانکه در آیه شریفه اشاره گردیده است اصل بر دادن مهلت مناسب به مدیون برای ادای دین است. در روایات نیز اصل بر عدم حبس مدیون معسر است و حبس با انگیزه الزام محکوم‌علیه به پرداخت بدهی یا اثبات اعسار او صورت می‌گیرد و زمانی که اعسار مدیون ثابت شد حبس او بی‌فایده و غیرمنطقی خواهد بود.

ثانیاً حبس مدیون به عنوان آخرین حربه، جهت استیفای طلب محکوم‌له محسوب می‌شود آن‌هم درمورد محکومانی که خود را معسر جلوه می‌دهند و یا علیرغم تمکن مالی از پرداخت محکوم‌به اجتناب می‌کنند. ضمن این‌که از ظاهر روایت این‌گونه فهمیده می‌شود که منظور از حبس، بیشتر محدودیت در آزادی مدیون ممتنع مماتل و عدم تصرف وی در اموالش است تا حبس به معنای زندان کردن و سلب آزادی.

در حقوق ایران که مقتبس از فقه امامیه بوده ضمانت اجرای مبتنی بر سلب آزادی از مدیون، صرفاً در قبال مدیونی که با وجود ایسار و توانایی مالی، امتناع از ادای دین می‌نماید و به تعبیری صرفاً در قبال مدیون ممتنع مماتل، آن هم به مثابه آخرین حربه و راه‌حل، مورد پیش‌بینی تقنینی قرار گرفته‌است

سایر موارد امتناع از پرداخت دین به جز حالتی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت وی داشته یا مدیون در عوض دین، مالی دریافت نموده یا به هر نحو تحصیل مال کرده‌باشد (که در این حالت نیازی به احراز و اثبات ادعای اعسار از سوی مدیون دارد) موجبی برای سلب آزادی از وی نخواهد بود و صرفاً با ضمانت اجراهای حقوقی مواجه خواهدگردید (خانی، ۱۳۹۸: ۵۱).

۲- بررسی مبانی قانونی حبس محکومان مالی

اولین باری که قانون‌گذار درخصوص مبادلات مالی اشخاص، که علیرغم داشتن ماهیت حقوقی، وصف کیفری قائل شده‌است، قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ می‌باشد. ماده ۱ قانون مذکور، کسی را معسر می‌داند که به‌واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد. در این قانون عمل فردی که برخلاف واقع خود را معسر معرفی کرده است و همچنین معسری که پس از رفع عسرت، موسر گردیده است ولی رفع عسرت خود را اعلام نکرده است، واجد وصف کیفری دانسته است. در ماده ۲۹ نیز تصریح نموده است که اگر پس از صدور حکم اعسار معلوم شود که مدعی اعسار بر خلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده (ارتکاب فعل مجرمانه) به حبس تأدیبی از یک ماه تا شش ماه محکوم خواهد شد. همچنین مطابق ماده ۳۱ هرگاه معلوم شود پس از صدور حکم اعسار از معسر رفع عسرت شده ولی از حکم اعسار استفاده کرده است (ترک فعل) به تقاضای محکوم‌له یا متعهدله تعقیب و به حبس تأدیبی تا دو ماه محکوم خواهد شد.

مقنن در مواد ۳۰ و ۳۲ برای شهودی که شهادت دروغ به اعسار مدعی داده‌اند یا اشخاصی که با تبانی با معسر وی را در اثبات اعسار خلاف واقع، یاری نموده‌اند، مجازات قرار داده است؛ بنابراین چنانچه شخصی با تبانی با مدعی اعسار، خود را طلبکار وی قلمداد نموده باشد، شریک جرم محسوب می‌گردد (اسدی، ۱۳۸۱: ۴۷).

قانون‌نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در تاریخ ۱۳۵۱/۴/۱۱ در ۶ ماده و ۶ تبصره به تصویب رسید، به‌موجب این قانون، امکان بازداشت محکوم‌علیه در صورت امتناع از پرداخت بدهی مندرج در احکام قطعی صادره در پرونده‌های حقوقی،

اسلامی مصوب ۱۳۷۵ این موضوع در ماده ۶۹۶ تکرار و ابقاء شد.

اما علیرغم تصویب این ماده و این که قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از تعهدات و الزامات مالی به طور کامل نسخ شد تا سال ۱۳۷۷ همچنان بازداشت بدهکارانی که محکومیت مالی آنان منشاء حقوقی داشت ممنوع بود. در این سال، قانون گذار با تغییر سیاست در خصوص احکام صادره از دادگاه های حقوقی که موضوع آنها محکومیت مالی بود یک گام به عقب برداشت و با پیشی گرفتن از قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی سال ۱۳۵۱ به دلیل شرایط اقتصادی دوران پس از جنگ، امکان بازداشت افراد در قبال محکومیت های مالی را تا زمان تأدیه محکوم به و یا صدور حکم اعسار در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷/۰۸/۱۰ تصریح نمود. با اجرای این قانون، تعداد بسیار زیادی از محکومان مالی زندانی شدند به گونه ای که موجب افزایش جمعیت کیفری و اختلال در روند حبس محکومان شدند. رئیس وقت قوه قضائیه برای رفع چالش به وجود آمده تلاش کرد تا علاوه بر افزایش اعطای مرخصی به محکومان مالی با ابلاغ بخشنامه ای^۱ مفاد بند «ج» ماده ۱۸ آئین نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی را اصلاح نماید اما عملاً به واسطه تعارض مفاد این بخشنامه با قانون، بسیاری از قضات تمایل چندانی به ترتیب اثر دادن به مفاد این بخشنامه نشان ندادند. لذا قوه قضائیه، لایحه ای را تحت عنوان «لایحه نحوه اجرای محکومیت های مالی» در ۹ ماده به هیأت وزیران پیشنهاد داد که در تاریخ ۱۳۸۵/۰۵/۰۱ به تصویب

در صورت درخواست محکوم له فراهم شد. اما اجرای این قانون با تصویب ماده واحده «منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از تعهدات و الزامات مالی» مصوب ۱۳۵۲/۸/۲۲ نسخ شد و اجرای آن صرفاً در مورد افرادی که محکومیت مالی آنان عنوان جزای نقدی داشت، متوقف شد. به موجب این قانون مدیون به صرف اظهار خود، معسر تلقی می شد و در صورتی که قادر به اجرای مفاد اجرائیه نبود می باید ظرف مهلت یک ماه، صورت جامع دارایی خود را به مسؤول اجرا تسلیم کند و اگر مالی ندارد صریحاً اعلام کند. تغییر رویکرد قانون گذار و تصویب این ماده واحده، به دلیل قصد ایران در پیوستن به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی بود. چراکه به موجب ماده ۱۱ آن «هیچکس را نباید فقط به عنوان اینکه قادر به انجام تعهد و قراردادی نیست زندانی کرد...». قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به تدوین مقررات مربوط به چگونگی لازم الاجرا شدن احکام، توقیف اموال منقول و غیر منقول، فروش اموال از طریق مزایده و تأمین محکوم به از محل فروش اموال متعلق به محکوم علیه و تشریفات لازم الرعایه در این جهت پرداخته است. بازداشت بدهکار نیز یکی دیگر از ضمانت های اجرایی است که مقنن به دفعات متعدد و به طرق مختلف به آن روی آورده و هربار نیز این اقدام مورد هجوم افکار مخالف قرار گرفته است. قبح بازداشت بدهکار در افکار عموم و جا افتادگی این اندیشه در اذهان، که زندان مخصوص مجرمین است و بدهکار مجرم نیست و انباشتگی زندان های کشور دلایلی است که مخالفان به آن استناد نموده اند (اسدی، ۱۳۸۱: ۳۶). بعد از انقلاب و در سال ۱۳۶۲ پس از تصویب قانون تعزیرات، قانون گذار در ماده ۱۳۹ این قانون، بازداشت افراد بدهکاری که منشاء محکومیت مالی آنان ارتکاب جرم و جبران ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه بود را گنجانده. قانون گذار با وضع این ماده، برخلاف قانون مصوب ۱۳۵۱ سقفی برای مدت بازداشت بدل از ضرر و زیان ناشی از جرم در نظر نگرفته است و بازداشت محکوم علیه تا زمان پرداخت یا اثبات اعسار وی در دادگاه صالح حکم داده است و از این جهت، شدت بیشتری برای مجازات محکوم علیه در نظر گرفته است. در کتاب پنجم قانون مجازات

۱- بخشنامه شماره ۳۱/۴/۹۱-۱۵۴۵۸/۹۰۰۰-۱۰: «در اجرای ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، مصوب ۱۳۷۷ و با توجه به تعبیر «ممتنع» و نیز «در صورتی که معسر نباشد» در ماده ۲ قانون مذکور و نظر به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره و رهنمودهای اخیر مقام معظم رهبری مدظله العالی در همایش قوه قضائیه، بند ج ماده ۱۸ آیین نامه نحوه اجرای محکومیت های مالی به شرح زیر اصلاح می گردد: ج- در سایر موارد چنانچه ملائت محکوم علیه نزد قاضی دادگاه ثابت نباشد، از حبس وی خودداری و چنانچه در حبس باشد آزاد می شود. تبصره: در صورتی که برای قاضی دادگاه ثابت شود محکوم علیه با وجود تمکن مالی از پرداخت محکوم به خودداری می کند، با درخواست محکوم له و با دستور قاضی دادگاه، تا تأدیه محکوم به حبس می شود.»

نموده است که یک ضمانت اجرای حقوقی است. در عین حال در ماده ۱۶ قانون مذکور، حبس تعزیری درجه هفت^۱ را برای محکوم‌علیهی که به منظور فرار از اجرای حکم از اعلام کامل اموال خود خودداری کند یا پس از صدور حکم اعسار معلوم شود برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است، پیش‌بینی نموده است. همچنین در ماده ۱۸ این قانون نیز تصریح شده است: «هر گاه پس از صدور حکم اعسار ثابت شود، از مدیون رفع عسرت شده یا مدیون برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است، به تقاضای محکوم‌له، محکوم‌علیه تا زمان اجرای حکم یا اثبات حدوث اعسار یا جلب رضایت محکوم‌له حبس خواهد شد.»

با توجه به ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و ماده ۵ آئین‌نامه اجرایی این قانون، حبس محکوم‌علیه به درخواست محکوم‌له انجام می‌شود و آزادی وی نیز منوط به پرداخت محکوم‌به، اجرای حکم یا پذیرفته شدن اعسار و یا جلب رضایت محکوم‌له است. این مطلب در تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶^۲ نیز تصریح شده است. واگذاری اختیار حبس محکوم‌علیه به محکوم‌له تا حدودی با سیاست حبس‌زدایی در تضاد است. قانون‌گذار از یک‌سو اختیارات محاکم حقوقی را برای تأدیه دین افزایش داده و به محاکم حقوقی برخلاف اصول حقوقی و قضایی، صلاحیت تعیین محکومیت جزایی اعطا نموده است و از طرف دیگر همچنان محکوم‌له را عنصر تعیین‌کننده حبس یا آزادی محکوم‌علیه به شمار آورده است. به نظر، در خصوص این موضوع، دوگانگی در رفتار قانون‌گذار مشهود است. چراکه محکوم‌له فارغ از مسائل و مشکلاتی که به واسطه حبس محکوم‌علیه گریبان‌گیر خانواده وی، دستگاه قضایی و جامعه می‌شود صرفاً به وصول دین خود می‌اندیشد و از حربه شدید حبس به عنوان قوی‌ترین ضمانت اجرای مدنظر قانون‌گذار استفاده می‌نماید، حال آنکه اگر رسیدگی موضوع به دستگاه

رسید. اما بعد از گذشت چندسال در جلسه مورخه ۳/۲۱/۱۳۹۱ هیأت وزیران مقرر گردید در اجرای بند ۲ اصل ۱۵۸ قانون اساسی و همچنین در اجرای ماده ۱۴۰ آئین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، این لایحه با رویکرد حبس‌زدایی از محکومیت‌های مالی و در جهت رفع ناسازگاری‌های قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ تقدیم مجلس شورای اسلامی شود. در نهایت لایحه مذکور در تاریخ ۱۳۹۱/۴/۱۰ در مجلس نهم اعلام وصول شد و جهت بررسی به کمیسیون قضایی و حقوقی به عنوان کمیسیون اصلی و کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی به عنوان کمیسیون فرعی ارجاع شد. اگرچه در لایحه پیشنهادی قوه قضائیه ضمانت اجرای بازداشت افراد بدهکار در قبال محکومیت‌های مالی مورد پیش‌بینی قرار نگرفته بود و با رویکرد حبس‌زدایی از محکومیت‌های مالی تدوین یافته بود اما با تغییراتی که مجلس در این لایحه اعمال کرد، مجدداً ضمانت اجرای حبس تحت شرایطی برای محکومان مالی لحاظ شد. برخورد کیفری قانون‌گذار با مدیون مدنی به یکی از حالت‌های زیر است:

۱-۲- جرم‌انگاری رفتار مدیون مالی ممتنع از پرداخت بدهی
این مدیون که در اصطلاح فقهی به «مدیون ممتنع» معروف است احتمال دارد با توسل به یکی از روش‌های زیر، از پرداخت بدهی خود امتناع نماید:

۱-۱-۲- مخفی نمودن اموال یا عدم معرفی اموال

ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی در خصوص مدیون ممتنع که قادر به اجرای حکم و پرداخت محکوم‌به بوده لیکن برای فرار از آن اموال خود را معرفی نکرده یا صورت خلاف واقع از دارایی خود داده، جرم‌انگاری نموده است. همچنین قانون‌گذار در ماده ۳۵ قانون مذکور مجازات مقرر در ماده ۳۴ را برای بدهکاری که قادر به پرداخت تمام یا قسمتی از بدهی خود شده و تا یک ماه از تاریخ امکان پرداخت، آن را نپردازد و یا مالی به مسئول اجرا معرفی نکند تجویز نموده است.

ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ درمورد محکوم‌علیهی که از اجرای حکم پرداخت مال به دیگری خودداری می‌کند موضوع فروش اموال وی را مطرح

۱- حبس از ۹۱ روز تا شش ماه

۲- تبصره ۲ ماده ۱۳۵- تعقیب کیفری جرایم مندرج در مواد ۳۴ و ۳۵ منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت او تعقیب یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد.

قضایی واگذار گردیده است بایستی ابتکار عمل محکوم‌له به حداقل کاهش یابد. یکی از نتایج این شدت و حدت برخورد با محکوم‌علیه همانطوری که در ماده ۲۷ آئین‌نامه اجرایی^۱ آمده است امکان فروش، انتقال و واگذاری مستثنیات دین، توسط محکوم‌علیه و با رضایت وی می‌باشد، بدیهی است رضایت مذکور در این ماده، رضایت مخدوش و به نوعی از روی اجبار و ناچاری است.

۲-۱-۲- انتقال اموال خویش به قصد فرار از دین از طریق معامله صوری یا واقعی

معامله صوری، «معامله‌ای است که طرفین قصد جدی برای به وجود آوردن آثار حقوقی آن معامله را نداشته باشند.» (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱: ۶۶۶). در این حالت دو طرف قصد انجام هیچ معامله‌ای را ندارند ولی آن را به‌طور صوری انجام می‌دهند تا موقعیت حقوقی دلخواه را در برابر دیگران به‌وجود آورند؛ مانند اینکه بدهکاری برای اینکه دارایی خود را از دسترس طلبکاران دور نگاه دارد آن را به خویش یا دوست مطمئنی بظاهر می‌فروشد ولی در پنهان سندی از او می‌گیرد که تملیکی انجام نشده است و مبیع همچنان در ملک فروشنده باقی است (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۳۲۴/۳).

معامله صوری ممکن است به قصد فرار از دین باشد یا نباشد در هر حال باطل است چراکه طرفین، قصد انشاء عقد ندارند.^۲ اما اگر معامله به قصد فرار از دین، صوری نباشد^۳ و با قصد و اراده طرفین معامله، منطبق باشد باطل نمی‌باشد لکن چون با انگیزه اضرار به غیر صورت می‌گیرد، قانون‌گذار در تدوین قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در سال ۱۳۵۱ مجازات

چنین فردی را در حکم کلاهبرداری تعیین نموده است.^۴ اگرچه راهکار حقوقی که قانون‌گذار برای این وضعیت در ماده ۲۱۸ مکرر قانون مدنی بیان داشته است، به نوعی جنبه پیشگیری از وقوع فرار از دین را دارد. همچنین قانون‌گذار در ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ برای انتقال گیرنده نیز به شرط عالم بودن به این موضوع، مجازات شریک در جرم در نظر گرفته است که در این صورت عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محل آن استیفا خواهد شد. با توجه به ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که برای شریک جرم، مجازات مباشر مستقل در نظر گرفته است انتقال گیرنده را به همین مجازات محکوم نموده است.

این روند در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نیز ادامه یافته است. با این تفاوت که مطابق ماده ۲۱ قانون مذکور، مجازات حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه ۵^۵ یا جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به یا هر دو را برای مدیون در نظر گرفته است. با توجه به این‌که ماده ۲۱ در مقام جرم‌انگاری است، نمی‌توان کسی را که مدیونیت وی به موجب رای مرجع ذی صلاح، مسجل نشده است، به اتهام انتقال مال به انگیزه فرار از ادای دین، تحت تعقیب قرار داد؛ زیرا چه بسا این فرد اصولاً خود را مدیون نداند و در مدیون بودن وی اختلاف باشد. این مطلب در رأی وحدت رویه ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۰ تصریح شده است. اگرچه صدور رأی

۴- ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱: «... در تمام موارد فوق هر گاه دادگاه باتوجه به قرائن و دلایل و اوضاع و احوال تشخیص دهد که انتقال به قصد فرار از تأدیه دین یا محکوم‌به، صورت گرفته حکم به استیفاء دین یا محکوم‌به از عین مال یا معادل بهای آن از اموال انتقال گیرنده حسب مورد خواهد داد و عمل انتقال دهنده در حکم کلاهبرداری محسوب خواهد شد.»

۵- حبس بیش از ۶ ماه تا دو سال و جزای نقدی از ۶ میلیون تومان تا ۲۴ میلیون تومان.

۶- «نظر به این‌که قانون‌گذار در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴/۴/۲۳، در مقام تعیین مجازات برای انتقال دهندگان مال با انگیزه فرار از دین، به تعیین جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به و استیفاء محکوم‌به از محل آن تصریح کرده است و نیز سایر قرائن

۱- ماده ۲۷ آئین‌نامه اجرایی: محکوم‌علیه می‌تواند با رضایت خود مالی را که جزء مستثنیات دین است جهت استیفاء محکوم‌به معرفی نماید.

۲- رک به مواد ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون مدنی.

۳- نظریه شماره ۷/۳۱۳۰ مورخ ۱۳۷۸/۴/۲۶: «در صورتی که انتقال گیرنده، عالم به قصد انتقال دهنده نباشد و معامله به نحو واقعی (نه صوری) واقع شده باشد انتقال گیرنده مجرم نیست و مسؤول پرداخت دین یا محکوم‌به هم نیست و نمی‌توان او را محکوم به تأدیه عین یا مثل یا قیمت نمود.»

وحدت رویه ۷۴۴ این امکان را برای مدیونینی که از احتمال محکومیت خود آگاهی دارند فراهم می‌آورد که حتی تا مرحله تجدیدنظر امکان انتقال اموال خود را داشته باشند و درواقع این موضوع در تعارض با سیاست‌های قانون‌گذار در مواجهه با محکومان مالی است و نیاز به بازنگری دارد.

انتقال اموال به بستگان و اطرافیان برای از دسترس خارج کردن اموال، انجام معاملات به صورت وکالتی و داشتن حساب‌های بانکی وکالتی و معسر جلوه دادن خود، طرح دعوای واهی اعسار از پرداخت محکوم‌به و ایجاد بدهی صوری با صدور چک از مهم‌ترین ابزار محکومان مالی برای امتناع از پرداخت محکوم‌به محسوب می‌شوند. در سند تحول قضایی، کاهش مداخلات انسانی در شناسایی دارایی و اموال محکومان، افزایش تبعات متواری شدن محکومان و افزایش تبعات ادعای غیرواقعی اعسار از محکوم‌به به عنوان راهبردهای مقابله با چالش اجرای ناقص و دیر هنگام آراء دادگاه‌ها معرفی شده‌اند که باتوجه به راهکارهای محکومان برای فرار از اجرای رأی دادگاه‌ها، راهبردهایی سنجیده و قابل اجرا محسوب می‌شوند و اجرای آن‌ها مشکلات فعلی را تاحدودی برطرف خواهد کرد. کاهش مداخلات انسانی در شناسایی دارایی‌های این افراد و فراهم‌سازی دسترسی آنلاین به پایگاه‌های اطلاعاتی مراجع حاکمیتی باعث خواهد شد تا اموال منقول و غیرمنقول محکومان آسان‌تر شناسایی شوند. در این سند، مسدودسازی حساب‌های بانکی، منع از انجام معاملات، ممنوعیت فعالیت در بورس، منع از رانندگی با ایجاد سامانه اطلاعاتی محکومان متواری و الزام به استعلام از آن به عنوان پیش شرط ارائه خدمات در تمامی دستگاه‌های درون و بیرون قوه قضاییه و درج وضعیت محکوم متواری در سامانه اعتبار معاملاتی اشخاص به عنوان راهکارهای اعمال محدودیت بر محکومان متواری پیش‌بینی شده‌اند (کارچانی، ۱۳۹۹: ۱).

در سند تحول، برای افزایش تبعات ادعای غیرواقعی اعسار، اعمال جرمه متناسب برای افرادی که واهی بودن ادعای اعسار آن‌ها اثبات شود و ممنوعیت از برخی از فعالیت‌های اقتصادی نظیر ثبت شرکت، خرید مستغلات و خودرو، پیش‌بینی شده است. اما اشکالاتی در این خصوص وارد است از جمله:

الف- سند تحول در خصوص وضعیت عدم پرداخت محکوم‌به توسط اشخاص حقوقی، ساکت است و از آنجا که راهبردهای موجود، بیشتر درمورد اشخاص حقیقی است و علاوه بر آن بسیاری از افرادی که به موجب آراء دادگاه‌ها به پرداخت مبالغی محکوم می‌شوند برای تداوم فعالیت خود در پوشش شخصیت حقوقی، اقدام می‌کنند و با استفاده از این ظرفیت از پرداخت محکوم‌به امتناع می‌کنند. لذا لازم است این موضوع نیز در نسخه‌های آتی سند تحول مدنظر برنامه‌نویسان قرار گیرد. همچنین موضوع ایجاد بدهی صوری و توقیف مقدم اموال (خلأهای قانونی ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی) و انتقال مال با انگیزه فرار از پرداخت محکوم‌به نیز توجه بیشتری شود.

ب- مسدودسازی کارت ملی و محدودسازی فعالیت مالی اشخاص از این جهت که امکان اخذ تسهیلات بانکی به منظور ادای دین مدیون را محدود می‌سازد نیز حاوی اشکال است. لذا در صورت تقاضای محکوم‌علیه برای پرداخت تمام یا بخشی از دین، از طریق اخذ تسهیلات، باید این امکان تحت نظر مرجع قضایی، فراهم شود. از آنجایی که موضوع مدیونیت مالی، ناکافی بودن درآمد اشخاص یا مخفی نمودن آن است لذا ضرورت دارد امکان نظارت کامل و شفاف‌سازی فعالیت مدیون فراهم شود تا بتوان از این طریق نسبت به استیفای حق طلبکار اقدام نمود ولی صرف مسدودسازی حساب به دلیل فراهم بودن امکان استفاده از حساب‌های جایگزین توسط مدیون، موجب دوری از استیفای طلب، خواهد بود.

موجود در قانون مزبور کلاً بر لزوم سبق محکومیت قطعی مدیون و سپس انتقال مال از ناحیه وی با انگیزه فرار از دین دلالت دارند که دراین صورت موضوع دارای جنبه کیفری است.»

۲-۲- تعیین مجازات برای مدیون مالی به دلیل عدم تمکن مالی و عجز از پرداخت

در این بخش به بررسی موضوع حبس مدیون ناتوان از پرداخت بدهی و نیز مجرمین محکوم به پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم و جزای نقدی که عاجز از پرداخت هستند اشاره می‌شود:

۲-۲-۱- حبس مدیون محکوم تا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم^۱

به استناد ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چنانچه استیفای محکوم^۲ به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم^۳ علیه به تقاضای محکوم^۴ تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم^۵ حبس می‌شود. در حالتی که مدیون معسر نتواند اعسار خود را اثبات کند بازداشت وی چه ماهیتی دارد؟ آیا بازدارنده است؟

ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در مورد حالت برزخی مدیون است این حبس می‌تواند از منظر حقوق بشر مورد گفتگو و انتقاد باشد چراکه ماده ۱۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی که دولت ایران در تاریخ ۱۳۵۴/۰۲/۱۷ آن را تصویب کرده مقرر می‌دارد هیچ کس را نمی‌توان تنها به این علت که قادر به اجرای یک تعهد قراردادی خود نیست زندانی کرد و اگر بشود دیون ناشی از محکومیت‌های مدنی را مشمول این ماده دانست مسأله بازداشت مدیون مدنی، چالش برانگیز می‌شود در این باره می‌توان گفت میان حکم ماده ۳ قانون کنونی و ماده ۱۱ میثاق، تزامنی یا تعارضی نیست چراکه هیچگاه سزای ناتوانی در اجرای یک تعهد قراردادی مطابق ماده ۶ قانون کنونی یعنی اعسار و معسر، بازداشت نیست (محسنی، ۱۳۹۵: ۹۰).

حبس محکوم مالی، بدل هم نیست. مطابق ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی، «هرگاه بازداشت بدل از جزای نقدی توأم با مجازات حبس باشد بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام حبس شروع می‌شود که از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نیست و در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از سه سال تجاوز کند.» برای مدت زمان

بازداشت بدل از جزای نقدی دو خصیصه در نظر گرفته‌است اول آنکه از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نباشد و دوم اینکه از سه سال نباید تجاوز کند. اما در مورد مدیون محکوم هیچ مدت زمانی را منظور نکرده‌است. آیا عمل مدیون مالی در برهم زدن نظم اجتماعی از یک مجرم، خطرناک‌تر است؟ اگر اعسار را ملاک قرار دهیم نزاع دیگری درباره نحوه احراز و اثبات اعسار در می‌گیرد. سؤالاتی از این قبیل که اعسار چگونه اثبات می‌شود؟ آیا اصل بر اعسار است یا ملائمت؟ از لحاظ شکلی، رسیدگی به اعسار چگونه باید باشد؟ برای مدیون محکومی که در حال سپری کردن حبس است و معسر شناخته می‌شود شروع وضعیت اعسار وی آیا به قبل از حبس بر می‌گردد؟ در این صورت، چرا دقت لازم در تعیین وضعیت اعسار وی انجام نشده‌است؟ مسؤولیت حبس ناشی از سهل انگاری یا اشتباه در تشخیص برعهده کیست؟ اداره حقوقی در نظر مشورتی خود چنین بیان داشته است: وضعیت محکوم^۶ علیه مالی مدعی اعسار از دو حالت کلی خارج نیست یا از نظر اعسار و ایسار معلوم الحال است یا مجهول الحال در صورت اول به مقتضای حال او عمل می‌شود مانند کسی که حکم اعسارش قبلاً صادر شده‌است. در صورت دوم بنابر نظر مشهور فقها باید قائل به تفکیک شد به این ترتیب که چنانچه دین ناشی از قرض و یا معاملات معوض باشد و مدیون اکنون مدعی اعسار شده‌است، بقای مال نزد وی استصحاب و در نتیجه ادعای خلاف آن با ارائه دلیل از ناحیه مدعی اعسار باید ثابت شود و تا آن هنگام به عنوان بدهکار ماطل یا ممتنع، حبس می‌شود و در سایر موارد که بدهکار، بابت بدهی به طور مستقیم یا غیرمستقیم مالی اخذ نکرده‌است، مانند ضمان ناشی از دیات، اصل عدم جاری می‌شود زیرا انسان بدون دارایی متولد می‌شود و دارایی امری حادث است و وجود آن نیاز به دلیل دارد. تنها در این صورت حبس چنین شخصی که اصل، موافق ادعای اوست و تکلیف او به اثبات ادعایش، خلاف شرع و ادعای او با سوگند پذیرفته می‌شود.^۱ بنابراین «ایسار شرط مطالبه و حبس نیست بلکه اعسار، مانع حبس است و از این رو تا زمانی که اعسار به

۱- استعلام شماره ۳۸۵۶/۲۹۳/۹۰۳۰ مورخ ۱۳۹۱/۰۵/۱۱.

اثبات نرسیده، حبس مدیون جایز است.» (ادریسیان و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۲).

در تبصره ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ آمده است: «در صورتی که محکوم علیه موضوع این ماده بیمار باشد به نحوی که حبس موجب شدت بیماری و یا تأخیر درمان وی شود، اجرای حبس تا رفع بیماری به تأخیر خواهد افتاد.» اینکه قانون‌گذار نسبت به شرایط جسمی محکوم جهت اجرای حکم حبس، حساسیت داشته اما بعضاً نسبت به شرایط مالی و اقتصادی به‌ویژه در مورد افراد ناتوان از پرداخت بدهی و افرادی که به دلیل شرایط اقتصادی آشفته یا از رونق افتادن کسب و کار و تجارت، در مضیقه قرار گرفته‌اند این حساسیت را قائل نشده است، قابل تأمل است. در عین حال این وظیفه دولت است که وضعیت مالی و اقتصادی اشخاص را شفاف و قابل رصد کردن کند به نحوی که از طریق سامانه‌ها امکان دسترسی به میزان اعتبار اشخاص برای انجام معاملات فراهم شود و تمامی معاملات اشخاص به‌ویژه در حوزه املاک، به صورت رسمی و نه قولنامه‌ای ثبت و ضبط شود تا در صورت نیاز، امکان رصد کردن معاملات اشخاص وجود داشته باشد و امکان مخفی نمودن اموال و انجام معامله به قصد فرار از دین اساساً وجود نداشته باشد تا اشخاصی به این واسطه، امنیت اقتصادی معاملات را مخدوش ساخته و زمینه برای طرح دعاوی مالی و فراهم آمدن موجبات حبس اشخاص فراهم شود.

حبس مدیون مالی، به مثابه یک شیر بی‌یالو دم و اشکم می‌ماند که هم حبس است و هم نیست. تلقی از حبس مدیون محکوم، حبس کیفری است اما در مورد آثار ارفاقی حبس، امکان بهره‌مندی مدیون محکوم وجود ندارد چون این نهادهای ارفاقی برای مجرمان زندانی منظور شده است و به محکوم مدیون نه عفو تعلق می‌گیرد، نه آزادی مشروط و نه تعلیق. اگر حبس مدیون محکوم را به معنای مجازات تلقی کنیم باید مقید به لوازم آن نیز باشیم. اگر قانون‌گذار در مورد مجرم، قائل به تخفیف است به طریق اولی در مورد مدیون باید امکان تخصیص این نهادهای ارفاقی را فراهم آورد. از آنجاکه در قضاوت دلایل لبی بیش از دلایل لفظی، اهمیت

داشته و استنباط قضایی ورای دلایل و مستندات، تأثیر دارد و به‌ویژه قضاتی که خود را «نحن ابناء الدلیل» می‌دانند باید نسبت به تبیین حبس مدیون مالی حساس‌تر باشند تا از آثار سوء حبس آنان پیشگیری نمایند. مدیون را تا حد امکان نباید حبس کرد. زندان، ویژه مجرمین است. حبس مدیون مالی در واقع برهم زدن قواعد حقوقی است. ضمانت اجرای مدنی باید کاملاً متمایز از ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته شود. چرا قانون‌گذار در قانون کاهش، در خصوص اعمال نهاد ارفاقی نظام نیمه‌آزادی، برای مرتکبین جرایم تعزیری ۲،۳ و ۴ قائل به تخفیف شده و مثلاً فردی که آدم‌ربایی به‌عنف داشته امکان بهره‌مندی از نظام نیمه‌آزادی پس از تحمل یک‌چهارم حبس برای وی فراهم است اما مدیون مالی نتواند از این ارفاق بهره‌مند شود.^۱ چه بسا با استفاده از این نهاد ارفاقی مدیون بتواند با کسب درآمد موجبات تأدیه دین خود را فراهم آورد (زندى، ۱۴۰۱: ۲۵).

اعطای جواز صدور حکم به مجازات به دادگاه‌های حقوقی در مواد ۱۶ و ۱۷ قانون جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، که به موجب آن، دادگاه‌های حقوقی می‌توانند در مواردی حکم به مجازات حبس تعزیری درجه هفت یا محرومیت از برخی حقوق اجتماعی را صادر کنند، در تضاد آشکار با شأن دادگاه حقوقی است و بهتر بود قانون‌گذار در صورت اصرار بر جرم‌انگاری و ضرورت تعیین مجازات برای محکومان مالی یا اشخاص ثالثی که در روند اجرای احکام محکومیت‌های مالی اخلال ایجاد می‌کنند، صرفاً این امکان را پیش‌بینی می‌نمود که دادگاه حقوقی موضوع را به دادگاه کیفری ارجاع دهد و یا محکوم‌له را در صورت تمایل به شکایت، به مراجع کیفری ارشاد نماید.

۱- تبصره (الحاقی سال ۱۳۹۹) ماده ۴۷: در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور در صورت همکاری مؤثر در کشف جرم و شناسایی سایر متهمان، تعلیق بخشی از مجازات بلامانع است. همچنین تعلیق مجازات جرایم علیه عفت عمومی (به جز جرایم موضوع مواد (۶۳۹) و (۶۴۰) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۲/۳/۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) در کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود و شروع به جرایم مقرر در این تبصره، بلامانع است. رعایت ماده (۴۶) این قانون در خصوص این تبصره الزامی است.

همچنان که در فصول چهارم تا نهم قانون مجازات اسلامی امکان بهره‌مندی از کیفیات مخففه و مجازات‌های جایگزین حبس (تخفیف مجازات و معافیت از آن، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی و نظام آزادی مشروط) برای مجرمین امکان‌پذیر است، به‌طریق‌اولی باید این تخفیفات درمورد محکومان مالی با اصلاح قوانین و مقررات پیش‌بینی شود. استفاده از نهاد تعویق صدور حکم موضوع ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی درمورد محکومان مالی می‌تواند ضمن اخذ ضمانت متناسب با میزان محکوم‌به به محکومان مالی فرصت لازم داده شود تا با نهایت تلاش خود نسبت به ایفای تعهدات اقدام نموده و با اصلاح قوانین و مقررات استفاده از این نهاد ارفاقی قانونی که مخصوص متهمین و مجرمین است را به محکومان مالی تسری داده و تا حد امکان از حبس و ورود آنان به زندان جلوگیری نماید. در حال حاضر امکان استفاده از نهاد تعویق اجرای مجازات در تبصره ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی پیش‌بینی شده است،^۱ اما ضرورت دارد امکان استفاده از نهاد تعویق صدور حکم نیز فراهم شود. مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه نیز با ارتقاء زمینه شناسایی سریع و دقیق اموال محکومان مالی و فراهم آوردن امکان تشخیص توانایی یا عدم توانایی مالی محکومان، مانع از حبس محکومان مالی ناتوان شود.^۲

بی‌شک، نحوه مواجهه با مدیونین مدنی، ناشی از عدم جامع‌نگری و نگاه هزینه‌محور به تقنین مجازات

۱- تبصره ۲: مقررات راجع به تعویق و موانع اجرای مجازات حبس در خصوص کسانی که به استناد این ماده حبس می‌شوند نیز مجری است.

۲- ماده ۷ دستورالعمل نظارت بر زندانیان دارای محکومیت مالی (۱۳۹۸/۱۸۱۴۱۳/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۱): با توجه به فراهم شدن زمینه شناسایی اموال افراد و ایجاد شناسنامه مالی از طریق سامانه‌های الکترونیکی، از جمله بانک جامع املاک و شرکت‌ها و مالکیت‌های معنوی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و نیز امکان بررسی حساب‌های بانکی و مالکیت خودرو، معاون اول قوه قضاییه ضمن هماهنگی لازم بین دستگاه‌های مختلف، از جمله مرکز آمار و فناوری قوه قضاییه، دادگستری‌ها و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، زمینه شناسایی سریع و دقیق اموال محکومان مالی فراهم و در صورت توانایی مالی محکومان، حکم صادره از طریق اموال شناسایی شده اجرا و در صورت عدم توانایی مالی محکومان، زمینه آزادی آنان با تضمین لازم فراهم شود.

۲-۲-۲- حبس محکومان ناتوان از پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم یا جزای نقدی

مطابق ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال و امثال آن‌ها جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی، مشمول این قانون خواهد بود. به عبارتی در صورت عدم پرداخت مبلغ تعیین‌شده جهت جبران ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و یا رد مال، توسط مجرم، با رعایت شرایط این قانون، امکان حبس وی وجود دارد. پرداخت جزای نقدی، اگرچه از شمول قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی خارج شده است اما مقایسه رفتار مقنن در مقوله پرداخت جزای نقدی مجرمین با ایفای دین مدیونین، می‌تواند ایرادات رویکرد قانون‌گذار را نمایان سازد. قانون‌گذار در ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری در بخش اجرای محکومیت‌های مالی، شرایط نسبتاً مساعدی را برای مجرم محکوم به پرداخت جزای نقدی در نظر گرفته است. مقایسه این ماده با مفاد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، دوگانگی‌هایی را در کنش و واکنش قانون‌گذار نمایان می‌سازد از جمله:

الف- در قانون آیین دادرسی کیفری در متن ماده ۵۲۹ اصلاحی هیأت وزیران در صورت تقاضای تقسیط از جانب محکوم‌علیه در صورت احراز قدرت وی به پرداخت اقساط، دادگاه نخستین می‌تواند با اخذ تضمین مناسب امر به تقسیط نماید اما درمورد محکومان مالی علاوه بر انجام استعلامات ضروری، حضور دو شاهد برای اثبات اعسار مدیون لازم است و به مراتب شرایط سخت‌تری را برای محکوم مالی در نظر گرفته است. الزام حضور شاهد با توجه به امکان بهره‌مندی از نتیجه استعلامات بانکی و حساب‌های شخصی و اینکه در

رویه قضایی فعلی قضاات در اکثر موارد اظهارات شهود را مبنای حکم خود قرار نمی‌دهند و بر اساس قاعده «بمابراه الحاکم» و برداشت خود از نحوه بیانات و دفاعیات محکوم، حکم به پذیرش یا رد دعوای اعسار می‌دهند جا دارد که مقنن در این خصوص با اعمال «الگوی کیفر رهنمود محور» دست قضاات را در احراز اعسار یا ایسار محکوم باز نگذارد. چراکه با توجه به رویکرد قوه قضاییه در توسعه خدمات الکترونیکی، امکان استعلام آنی و برخط از گردش حساب‌های مدیون مدنی و اطلاع از میزان موجودی و پس‌انداز وی که می‌تواند دلیل یا اماره‌ای بر وضعیت اعسار یا ایسار او باشد وجود دارد. از طرفی محکوم‌له نیز می‌تواند اموال محکوم‌علیه را به دادگاه معرفی نماید لذا هم قاضی رسیدگی‌کننده و هم محکوم‌له تا حد زیادی برای اطلاع از وضعیت اموال محکوم‌علیه، مبسوط‌الید هستند.

ب- درمورد مجرمین مطابق بند «الف» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری به ازای هر ساعت انجام خدمات عمومی رایگان مبلغ ۳۰ هزار ریال از جزای نقدی و مطابق بند «ب» به‌ازای هر روز حبس مبلغ یک‌میلیون ریال از جزای نقدی کاسته می‌شود، همچنین در تبصره یک ماده مذکور پیش‌بینی نموده که در صورت در بازداشت به‌سر بردن محکوم‌علیه قبل از صدور حکم قطعی به جزای نقدی، دادگاه به‌ازای هر روز بازداشت یک‌میلیون ریال از جزای نقدی تعیین‌شده کسر نماید. اما درمورد محکومان مالی، مدت حبس، تأثیری بر کاهش دین ندارد. همچنین مطابق تبصره ۳ ماده مذکور، قانون‌گذار برای مجرم محکوم به پرداخت جزای نقدی که ظرف ۱۰ روز نسبت به پرداخت جزای نقدی اقدام کند ۲۰ درصد معافیت در نظر گرفته‌است، اما درمورد محکومان مالی امکان بهره‌مندی از این قبیل معافیت‌ها وجود ندارد.

با مقایسه شیوه برخورد قانون‌گذار با محکوم مالی در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و مجرم محکوم به پرداخت جزای نقدی مشخص می‌شود که قانون‌گذار در مواردی که حقوق افراد جامعه مطرح است جدیت و سختگیری بیشتری را نسبت به محکوم قائل شده‌است اما درمورد محکومان به پرداخت جزای نقدی از آنجا که دولت

طلبکار این اشخاص محسوب می‌شود کیفیات مخففه نسبتاً زیادی را برای مجرمین محکوم به پرداخت جزای نقدی در نظر گرفته‌است. اگر میزان و نحوه برخوردها را در دو کفه ترازو قرار دهیم متوجه می‌شویم در کفه‌ای که از یک‌سو افراد حقیقی و حقوقی به‌عنوان بستانکار و ازسوی دیگر محکومان مالی به‌عنوان بدهکار قرار دارند، قانون‌گذار شدت و حدت بیشتری را برای استیفای حقوق محکوم‌له قائل شده تا در کفه‌ای که یک سوی آن، دولت و سوی دیگر آن مجرم محکوم به پرداخت جزای نقدی، قرار دارند. اگرچه اقتضای برخورد با رفتار مجرمی که قانون‌شکنی کرده در مقابل مدیون مالی که مرتکب هنجارشکنی شده و بعضاً سوءنیتی نیز نداشته است، شدت و حدت در مجازات و تحمیل شرایط سخت‌تر است.^۱ براساس نظریه شماره ۷/۹۱۳۷ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۲۰ که بیان می‌دارد: «ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ بازداشت محکومان به جزای نقدی را هر چند که معسر باشند، تجویز کرده‌است، زیرا این بازداشت بدل از جزای نقدی است که مجازات است»، درصورتی که موضوع ماده ۲ قانون مذکور مربوط به محکومیت‌های مالی و استرداد مال است نه مجازات. بنابراین درمورد محکومیت موضوع ماده ۲ این قانون چنانچه ثابت شود به جز مستثنیات دین، فاقد هرگونه مالی می‌باشد به لحاظ اعسار از زندان آزاد می‌شود با این حال شرعاً و قانوناً به داین بدهکار است و هر زمان مالی از او به دست آید، استیفای طلب می‌شود. در حالی که محکومان ماده ۱ با وجود اعسار تا استهلاك دین به قرار روزی پنجاه هزار ریال و تا انقضای مهلتی که در قانون پیش‌بینی شده در زندان می‌مانند.

نتیجه‌گیری

کیفر حبس در نظام حقوقی اسلام، مشروعیت دارد اما فقه پویای اسلامی می‌تواند به جهت برون رفت از شرایط نامساعد فعلی و کاهش جمعیت کیفری زندان درمورد محکومان مالی به خصوص محکومان فاقد سوءنیت، مفهوم حبس را ورای

۱- براساس بخشنامه شماره ۱/۸۷/۷۶۷۱ مورخ ۱۳۸۷/۹/۷ رئیس قوه قضائیه باید به ازای هر روز تحمل حبس یکصد و پنجاه هزار ریال از جزای نقدی مورد حکم کسر گردد.

مکان نگهداری زندانیان به ایجاد محدودیت‌های متنوع برای این قبیل محکومان توسعه دهد و با گرفتن ضمانت‌های لازم، زمینه و فرصت جبران تعهدات مالی محکوم‌علیه را فراهم آورد.

به نظر می‌رسد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی یک قانون واکنشی باشد که به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی دوران پس از جنگ که دگرگونی‌های شدیدی در وضعیت اقتصادی جامعه رخ داد و همچنین عدم توانایی دولت بر نظارت و کنترل وضعیت مالی اشخاص به دلیل عدم شفافیت در فعالیت‌های اقتصادی آحاد جامعه، تدوین شده‌است و در سال ۹۴ نیز با تاسی از همان انگیزه‌ها اصلاح گردیده‌است.

ماده ۲۵ آئین‌نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹^۱، نمایانگر تعارضی دیگر در سیاست جنایی تقنینی است که نظارت بر زندانیان موضوع این قانون را بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری گذارده است. این موضوع با سیاست‌های دستگاه قضایی مبنی بر اطلاع قاضی از وضعیت زندانیانی که با حکم وی به کیفر حبس محکوم شده‌اند منافات دارد. به‌ویژه درمورد محکومان مالی، نظارت قاضی بر اجرای حکم جهت اجرای سیاست‌های کلی قضایی مبنی بر توجه به امور زندانیان و نیز کاهش جمعیت کیفری ضرورت دارد و تفویض این نظارت به قاضی اجرای احکام کیفری، مانع اجرای دقیق و کامل این سیاست‌ها است. در این راستا جداسازی محکومان مالی از سایر مجرمان زندانی، می‌تواند در پیشگیری از تأثیرات مخرب مجرمین بر محکومان مالی موثر باشد. لذا پیگیری و نظارت بر اجرای کامل مفاد ماده ۸ دستورالعمل نظارت بر زندانیان دارای محکومیت مالی مصوب ۱۳۹۸^۲ رئیس وقت قوه قضاییه، در زندان‌های سراسر کشور ضرورت دارد.

پیش‌بینی اعتبارسنجی و هویت مالی اشخاص به‌منظور دسترسی به‌میزان اعتبار مالی آنان و نیز سوابق محکومیت‌های احتمالی اشخاص، می‌تواند گام مؤثری در پیشگیری از دعاوی مالی باشد. همانگونه که در قانون تجارت، حکم ورشکستگی موجب قرار دادن تاجر ورشکسته در یک وضعیت خاص حقوقی می‌شود و تاجر سعی می‌کنند تا از قرار گرفتن در این وضعیت دوری کنند، بایستی افسار افراد یک وضعیت سخت را برای آنان ایجاد نماید و محکومان مشمول افسار از حیث اجتماعی، مالی و حقوقی در وضعیت خاصی قرار گیرند. قانون‌گذار می‌تواند برای افراد معسر، احکامی خاص و بدیع مثل حکم شبه ورشکستگی یا نیمه توقف در نظر بگیرد برای مثال برای آن‌ها سقف معاملاتی تعیین کنند یا در صدور اسناد تجاری آن‌ها سقف اعتباری در نظر بگیرند. کما اینکه قانون‌گذار در ماده ۱۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ برای شخصی که با هدف فرار از پرداخت دین مرتکب تقصیر شده‌است تا موجب افسار وی گردد محرومیت‌هایی را در نظر گرفته‌است.^۳

بدیهی است اگر دادخواست افسار برای اشخاص، هیچ تبعاتی به‌همراه نداشته باشد شاید یک شخص برای فرار از تعهد پرداخت محکوم، به دادخواست افسار بدهد اما با وجود صدور حکم افسار، به فعالیت اقتصادی خود ادامه داده و مثلاً معاملات متعددی را منعقد کند. باید راهکارها به‌گونه‌ای باشند که اولاً محکوم‌علیه به‌ویژه محکوم‌علیه فاقد سوءنیت به‌خاطر محکومیت مالی خود به زندان نیافتد و ثانیاً حقوق محکوم‌له تضمین شود. بدیهی است اگر این دو راهکار در کنار یکدیگر اجرا شوند هم حقوق افراد تضمین خواهد شد و هم از نتایج

سازمان زندان‌ها مطابق قانون با همکاری دولت در اسرع وقت زمینه نگهداری و اشتغال محکومان مالی را در خارج از زندان فراهم می‌نماید.

۳- ... ۱- ممنوعیت خروج از کشور، ۲- ممنوعیت تأسیس شرکت تجاری، ۳- ممنوعیت عضویت در هیأت مدیره شرکت‌های تجاری، ۴- ممنوعیت تصدی مدیرعاملی در شرکت‌های تجاری، ۵- ممنوعیت دریافت اعتبار و هرگونه تسهیلات به هر عنوان از بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری عمومی و دولتی به جز وام‌های ضروری و ۶- ممنوعیت دریافت دسته چک.

۱- ماده ۲۵: اعزام زندانیان مشمول قانون به مراکز درمانی خارج از زندان در موارد ضرورت و همچنین اعطای مرخصی به آنان با أخذ تأمین متناسب، به تشخیص و بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری است. هر یک از این اقدامات به اطلاع دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود، خواهد رسید.

۲- ماده ۸: در اجرای مقررات ماده ۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مبنی بر جداسازی زندانیان دارای محکومیت مالی از دیگر محکومان کیفری،

ناپه‌نجار حاصل از تردید افراد در معاملات خصوصی خود و نیز آثار ویران‌گر حبس محکومان مالی جلوگیری خواهد شد.

استفاده از سازوکارهای لازم جهت پیشگیری از عدم ایفای تعهدات اشخاص حقیقی و حقوقی و محدود ساختن آن به بروز شرایط قهری خارج از کنترل به عنوان مثال اعتبارسنجی اشخاص از نظر وضعیت اقتصادی و مالی و الزام آنان به فعالیت اقتصادی در چارچوب میزان اعتبار آنان و گرفتن ضمانت‌اجراها و وثایق مالی متناسب به منظور فراهم نمودن امکان جبران تعهدات اشخاص، همچنین استفاده از ظرفیت فناوری اطلاعات برای شناسایی اموال و گردش مالی محکوم و نیز راستی‌آزمایی ادعای اعسار وی با توجه به سابقه فعالیت‌های بانکی و اقتصادی، امکان سوءاستفاده را به حداقل برساند.

همچنین با تدوین سازوکارهای قانونی مناسب، امکان تحقق معاملات صوری و معاملات به قصد فرار از دین کاهش یابد و مانع اضرار به اشخاص و یا قانون‌گریزی و دورزدن قانون توسط اشخاص شود، به نحوی که امکان مانورهای متقلبانه به حداقل برسد.

هدف قانون‌گذار از تدوین قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، کاهش موارد حبس محکومان مالی به ویژه افراد معسر است اما به دلیل عدم ارائه ضابطه احراز اعسار و فقدان شیوه خاص رسیدگی به دعوی اعسار، استخراج ضوابط را به دوش محاکم نهاده است. شایسته است قانون‌گذار به تبیین ضوابط و شرایط لازم برای رسیدگی به دعوای مالی و به ویژه دعوای اعسار پرداخته و محاکم نیز تا حد امکان از حبس افرادی که باتوجه به وضعیت قبلی معیشت و نوع دین، تمکن آنها محرز نیست خودداری نموده و صرفاً کسانی را مجازات نمایند که علیرغم دارابودن، خود را معسر جلوه می‌دهند یا افرادی که به دروغ شهادت به اعسار مدیون متمکن می‌دهند. همچنین با فراهم آوردن امکان تقسیط محکوم به با رضایت محکوم له و البته با لحاظ ضرر و زیان ناشی از تاخیر تأدیه که جنبه قانونی نیز دارد و لحاظ کاهش ارزش مالی دین، حکم به تقسیط تأدیه دین دهند. همچنین بین دین مدیون ناشی از دعوای مالی که

مدیون، عوضی در برابر دین خود دریافت نکرده است مانند مهریه، دیه جنایت غیر عمد و ... و دیونی که در قبال دریافت عوض توسط مدیون حادث شده است تفاوت قائل شوند.

براساس رویه موجود بستانکارانی که برای ایفای دین خود به واحدهای اجرای ثبت مراجعه می‌کنند مشمول قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نمی‌شوند و این موضوع انگیزه افراد را برای پیگیری غیرقضایی کاهش می‌دهد که برخلاف سیاست‌های قضازدایی قوه قضاییه است.

ملاحظات اخلاقی: ملاحظات اخلاقی در این پژوهش رعایت شده است.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش این پژوهش، منحصرأ توسط نویسنده انجام شده است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که در تهیه این مقاله ما را یاری رسانده‌اند سپاس‌مندیم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین یا تخصیص اعتبار مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

- ابن ابی جمهور أحسائی، محمد بن علی بن ابراهیم (۱۴۰۳). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه*. جلد چهارم، قم: سیدالشهدا.

- ابن ابی شیبّه، ابوبکر (۱۴۲۹). *المصنّف فی الاحادیث و الآثار*. جلد چهارم، نمایه شده در: <https://fa.wikifeqh.ir/>

- ادریس‌یان، رضا؛ صاحبی، مهدی؛ شاه حیدری‌پور، محمدعلی؛ محمدی باردئی، احمد و محسنی، حسن (۱۳۹۲). *گزارش پژوهشی پیش‌نویس قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی*. تهران: مرکز مطبوعات قوه قضائیه.

- اسدی، لیلا (۱۳۸۱). «آیا بدهکار مجرم است؟». فصلنامه ندای صادق، ۲۷: ۳۴-۷۰.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۱). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
- جمشیدی، علیرضا (۱۳۹۴). سیاست جنایی مشارکتی. چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.
- خانی، محمد (۱۳۹۸). «تحلیل فقهی حقوقی سلب آزادی از مدیون در تعهدات مالی». نشریه وکیل مدافع، ۱۹: ۷۴-۵۱.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۵). تحریرالوسیله. جلد دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- زندی، محمدرضا (۱۴۰۱). یادداشت‌های درس حقوق کیفری عمومی. تهران: دانشکده حقوق دانشگاه آزاد تهران مرکزی.
- سرخسی، محمدبن احمد (۱۴۱۴). المبسوط. جلد بیستم، نمایه شده در: <https://fa.wikifeqh.ir/>
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۳۹۸). القواعد و الفوائد. جلد دوم، قم: انتشارات مجمع ذخایر اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۹۳). تذکره الفقهاء. جلد دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
- غلامی، حسین (۱۳۹۹). کیفرشناسی، کلیات و مبانی پاسخ‌شناسی جرم. چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۸۸). الوافی. جلد شانزدهم، قم: انتشارات عطر عترة.
- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰). حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها. جلد سوم، تهران: انتشارات مجد.
- کارچانی، مهدی (۱۳۹۹). سند تحول قضایی؛ گامی مؤثر در جهت اجرای کامل و سریع آراء دادگاه‌ها. خبرگزاری میزان، کد خبر: ۶۹۳۶۵۹، تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۱۰/۲۸.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۹۴). فروع کافی. جلد پنجم، قم: انتشارات قدس.
- گلپایگانی، سیدمحمدرضا (۱۴۱۳). القضاء. جلد اول، قم: انتشارات دارالقرآن الکریم.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۲۹۸). احکام السلطانیة. نمایه شده در: <https://fa.wikifeqh.ir/>
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶). روضه المتقین. جلد ششم، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- محسنی، حسن (۱۳۹۵). «نوآوری‌های قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مال»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ۱۵: ۸۶-۱۰۷.
- محقق‌داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۱). قواعد فقه. جلد دوم، چاپ شصت و دوم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مغربی، نعمان (۱۳۸۳). دعائم الاسلام. جلد دوم، تهران: انتشارات دارالمعارف.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۲۳). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام. جلد بیست و پنجم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم.